



لطفابه ما فوتبال نیست هاق بدهید

میرزا بنویس



واقعا این فوتبال نیست بودن، کلی برای ما دردسر داره که کسی از اون خبر نداره. اگه شما هم مثل ما کمی فکر کنین و کلاهتون رو قاضی کنین، می بینید این هشتصد نه صد میلیون که توی یه فصل به ما می دن، آب خوشی نیست که از گلومون پایین بره. مردم، فقط اون هشتصد - میلیون رو می شنون؛ اما نمی دونن چه سختی هایی رو برای ما به همراه داره؛ به قول گفتنی، یه هشتصد میلیون شنیدن؛ اما...

اما نمی دونن یه فوتبال نیست جیون، اول جیونی و آرزوهاش، چه مرارت هایی رو باید تحمل بکنه؛ مثلا باید هفته ای سه روز تمرین کنه، هفته ای سه روز هم بازی؛ یعنی مال خودش نیست دیگه. خدا و کیلی، یه کارمند، هفته ای سه ساعت به خودش سختی می ده و ورزش می کنه؟!

دیگه این که طرف حساب یه کارمند، مدیر بالا دست اون؛ اما ما برای چندرغاز، باید فحش و غرولند مربی و سرپرست تیم و نیمکت نشین ها رو بشنویم و تحمل کنیم. یه کمی بازی مون مورد پسند نباشه، فوری جو علیه مون درست می شه و یه باره دویست هزار تماشاجی که سرمایه های ارزش مند فوتبال ما هستن، می شن مخالف ما. اول نیمکت بشین می شیم و بعدا هم یحتمل خونه نشین!

شما رو به خدا، این ها کم دردسریه؟!

خیلی که خوب بازی کنی یا اگه دعا کنی و شانس بیاری که هم پُستی ات مصدوم بشه بتونی تو یه فرصت پیش آورده، خودی نشون بدی و بتونی فیکس بازی کنی و به چشم مربی بیایی یا خیلی بیش تر شانس بیاری تقی به توقی بخوره و بازی تو رو بوندس لیگا ببینن یا جلوی یکی از تیم های خارجی چند دقیقه تو ترکیب تیم ملی جا بگیری و بازی کنی و پات به بوندس لیگا باز بشه و همین جور در مدار شانس بمونی و فرصت بازی پیدا کنی و تو اون چند دقیقه، پات به گل باز بشه و اتفاقی گلی بزنی و از مجله کیکر نمره خوب بگیری، تازه می شی یه بازیکن فیکس. حالا اون وقت تازه همه برات نقشه می کشن مصدومت کنن تا بتونن خودی نشون بدن و تو رو از میدون به در کنن. اگه هم تو این راه موفق نشن، فوری برات شایعه درست می کنن که فلانی زن دوم گرفته (به مهدوی کیا گفتن؛ می خوای به ما نگو؟!) خلاصه اصلا نمی دارن یه لقمه نون و آب گوشتی که قراره توی بوندس لیگا بخوری، از گлот راحت بره پایین.

این رو هم به درد دل هام برای شما اضافه کنم، هر چند می دونم حرف های من باورتنون نمی شه... شما می دونین یه بازیکن در طول دوران بازی ش، چند بار زیر تیغ جراحی می ره؟ فقط که دماغ عمل کردن و جراحی پلاستیک نیست؛ هر چند اون هم جای خودش رو داره... بعضی ها که جلوی ما فوتبال نیستا کم می یارن، دایم گیر می دن به ظاهر ما. چرا فلانی دماغش رو عمل کرد؟ چرا موهاش رو این جور زده، اون جور نزد؟ معلومه که اینا چیزی از دنیای حرفه ای فوتبال نمی دونن و چیزی ندارن بگن که به این موضوعات، گیر سه پیچ می دن؛ و الا از فوتبال نیستا چه توقعی دارن؟ این ها باید به ما فوتبال نیستا حق بدن و این قدر چوب لای چرخ زندگی ما نذارن و این آب باریکه آبروی ما را قطع نکنن...

کمی منطقی فکر کنین، شما اگه قرار باشه به یه مهمونی برین یا جلوی دوربین. چند دقیقه صحبت کنین به ظاهرتون نمی رسین؟ نه تو رو خدا، سر و وضع تون را انکار نمی کنین؟ خوب، ۹۰ دقیقه قراره جلوی دوربین باشیم، تو زمین بازی یا روی نیمکت؛ به نظر شما باید شوریده و پریشون باشیم؟! از طرف دیگه، وقتی یه تماشاگر که سرمایه فوتباله، می آد در راستای اهداف فرهنگی و ارتقای سطح فرهنگی دیگران، یه مدل جدید ابداع می کنه، من نباید اون رو تبلیغ کنم؟ از این طرف، یه حرکت فرهنگی است؛ از اون طرف دیگه (!) جبران بعضی چکای برگشتی ما رو می کنه. شاهد سخن من این که، نه فقط ما، که حتی بکهام انگلیسی هم با همه درآمدش مجبوره به این جور درخواستا پاسخ بده تا در کنار فوتبال، یه آب باریکه دیگه، برای زندگی اش داشته باشه...

این که این قدر بد فوتبال نیستا رو می گن، برن قدر آزادی و آن گنج خداداد رو بدونن.

اصلا می دونین یه فوتبال نیست، هیچ وقت مال خودش نیست آزادی نداره؛ هم خودش اسیر باشگاه، هم شناسنامه اش گروی اوناس؛ در ضمن مجبوره جوری بگرده که فلان شرکت ازش خواسته فلان لباس را بپوشه که فلان شرکت بهش می گه فلان مدل مو رو بذاره و دایم یا تو آرایشگاه باشه، یا حتی کنار ساک ورزشی، کیف آرایشی داشته باشه.

ای کاش مشکل به همین جا ختم می شد! باید دایم جواب سلام و مهربونی بعضی دختر خانمای احساسی و مشتاق فوتبال رو بده، ابراز محبت کنه روزی هزار تا هم امضا بده. مجبوره چند تا باغ و ویلا و آپارتمان، توی این ور آب و اون ور آب و چند جور ماشین که دایم در اونا در چرخش باشه تا بعضی به ظاهر هواداران، زاغ سیاه کاراش چوب نزنن و حاشیه براش درست نکنن...

البته هزار و یه جور مشکل دیگه هم داریم؛ حالا شما به قول گفتنی، همه این مشکل را ول کردین و چسبیدین به گردن بندی که گردن ماست یا این که مثلا هشتصد میلیون پول گرفتیم تا بگید اوه، چه قدر زیاد...!

حالا که مشکلا می رو شنیدین، باز هم لطفاً بگین اوه، چه قدر زیاد...!

همه در تب جام جهانی می سوزن؛ اما شاید باورتنون نشه، از همه بیش تر، ما بازیکنای فوتبال حرفه ای داریم می سوزیم؛ اگه کمی اهل دو دو تا چار تا باشین، می دونین که ما حق داریم از همه بیش تر، تب و تاب داشته باشیم. بالاخره ۲۰ دقیقه بازی فیکس در جام جهانی، چهار سال آینده هر بازیکنی رو تامین و تضمین می کنه. جام جهانی، پلکان صعود بازیکنه مگه می شه به راحتی اون نادیده گرفت؟ کافی است توپ زیر پات بیفته و بعد، همه چشم ها را مبهوت دریبل زدن و حرکات آکروباتیک، سرعت بالا و بالاخره شوت سرکش ات که حالا گل بشه یا نشه زیاد مهم نیس؛ مهم اینته که یه فوتبال نیست حرفه ای، موقعیت بسنجه...

من که در تب جام جهانی، مدت هاس ذوب شده ام. خیلی وقته خواب آلمان می بینم. خواب هام سبز مستطیلی شده. اصلا مدتی همه رویاهام رنگی شده؛ یه شب آبی به رنگ پیراهن چلسی، یه شب زرد آرسنالی، یه شب هم راه راه بارسلونایی...

خوب، حالا به من حق می دین...؟!